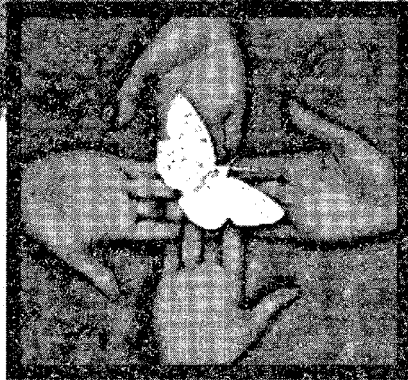


## اقتراح



## اجتماعی

### سوالات :

۱. عدالت اجتماعی در فرهنگ سیاسی غرب، چه نسبتی با عدالت مهدوی در عصر ظهور دارد؟
۲. زمینه‌ها یا مقومات عدالت اجتماعی در اسلام به ویژه در عصر ظهور با پایه‌ها و زمینه‌های عدالت در فرهنگ غرب چه تفاوت‌هایی دارد؟
۳. شاخصه‌های عدالت اجتماعی مهدوی کدام است؟
۴. دست‌آورد جهانی‌سازی با توجه به شاخصه‌های فوق چیست؟
۵. با توجه به بحرانی که در نتیجه جهانی‌سازی و سیاست‌های غلط مربوط به آن پدید آمده، برای برون رفتن از این بحران و رسیدن به وضعیت مطلوب چه باید کرد؟
۶. با توجه به شاخصه‌های بالا، سیاست‌های مربوط به عدالت اجتماعی در جمهوری اسلامی ایران را چگونه ارزیابی می‌کنید؟
۷. راهکارها و موانع رسیدن از وضعیت موجود به وضعیت مطلوب (عدالت اجتماعی مهدوی) کدامند؟

## پاسخ سوال (۱)

اگر بنا را بر فرهنگ معاصر غرب بگذاریم، هیچ گونه نسبتی وجود ندارد. غرب به دلیل ورود به دوران تکنوپولی یا سلطه سرمایه بر فرهنگ و پذیرش تمامی خواسته‌های فرهنگ سرمایه، عملاً در راهی قرار گرفته است که بنیانی‌ترین اصول یک جامعه انسانی را در خود دفن می‌کند. عدالت اجتماعی، تنها رکن قوام و دوام موفق یک جامعه است، ولی فرهنگ امروز غرب مستند بر مبانی و قوانین سرمایه داری مدرن (که اصولی چون رقابت و مصرف را تنها محورهای رشد و موفقیت خود می‌دانند) نمی‌تواند حتی با فرم‌های عدالت انسانی سازگار باشد، چه رسد به عدالت مهدوی.

در طی دوره‌های گوناگون حیات بشری، نمونه‌های کم و بیش موفق از تلاش انسان در ایجاد عدالت اجتماعی وجود دارد، به غیر از دوره بسیار درخشان حکومت پیامبر(ص) در مدینه و پنج سال حاکمیت امیرالمؤمنین علی (ع) در کوفه نمونه‌هایی (حداقل در مبانی تئوریک) در تمدن‌های دیگر در رسیدن به ایجاد یک جامعه مطلوب یا اصطلاحاً مدینه فاضله، وجود دارد. در جهان بینی شرقی، تعالیم کنفیوس (با تمامی نقاط ضعف و قوتش) و در جهان غربی، تلاش فلاسفه‌ای چون افلاطون و کلیسای قرون وسطی و حتی برخی فلاسفه سیاسی دوره مدرن، جزئی از این نمونه‌ها به شمار می‌روند. از سوی دیگر، در مبانی تئوریک بیشتر جهان بینی‌ها، دست کم مبانی عدالت اجتماعی به عنوان یک آرمان مورد توجه نظریه پردازان بوده است.

با کمال تأسف علم زدگی حاکم بر دویست سال اخیر زندگی انسان و گسترش و شیوع جهانی آن، عدالت اجتماعی را یکی از گوه‌ری‌ترین حلقه‌های گم گشته جوامع انسانی قرار داده است. باید گفت مبانی فلسفی و معرفت شناختی عدالت و آزادی در غرب با آنچه در عمل با آن روبه‌رو هستیم متفاوت است. غرب در بنیان‌ها نظری خود به مبانی فطری این معانی نزدیک شده است. (نمونه آن اعلامیه حقوق بشر است) ولی در عمل (به دلیل حاکمیت معیارهای اقتصادی) با این معانی فاصله بسیار دارد.

## پاسخ سوال (۲)

در غرب یکی از بنیان‌ها و پایه‌های عدالت، اومانیزم است. همه چیز در پناه انسان و برای انسان تعریف می‌شود. انسانی که افق تعریفش محدود به جنبه‌های مادی زندگی اوست. در حالی که در اسلام افق تعریف انسان بسیار وسیع است. این عدالت محوری براساس آیات و روایات اسلامی مبتنی بر سه مؤلفه زیر است.

اول: عدالت در پناه وحدانیت و توحید تعریف می‌شود؛ یعنی بر خلاف دیگر مکاتب بشری و به دلیل حاکمیت مطلق اصل توحید بر جهان بینی اسلامی، عدالت مقصود و غایت الهی دارد. در جامعه انسانی عدالت برقرار می‌شود تا فرد بستری برای ظهور یک جامعه وحدانی و یکتاپرست باشد. جامعه‌ای که می‌کوشد انسان را نه به وجه سفالی او در قالب و ماده که به وجه

معنای او در «فاذا سوئته و نفخت فيه من روحي» تعریف کند و مقصد و غایت زندگی را برای او تصویر نماید.

دوم: بنیاد عدالت بر معرفت و گسترش مبانی معرفتی در جامعه مهدوی استوار است. بنابراین، ضامن اجرای عدالت، قوای حاکم بر اجتماع نیست. بلکه خرده عقلانیت و معرفتی است که بنا به شناخت ماهیت عدالت و ضرورت آن در جامعه بشری، خود پاسدار و ضامن جریان آن می‌شود. معرفت در جامعه مهدوی نه تنها ضامن جریان عدالت، که عامل تحقق و تداوم آن نیز هست. جامعه مهدوی جامعه‌ای است که قوام و دوام خود را در پرتو اراده‌ای جمعی مبتنی بر نوعی شناخت شهودی بدست می‌آورد. این شناخت شهودی که توسط جامعه ادراک شده است. عدالت را به عنوان اصلی ترین زمینه ظهور و بروز استعدادها و خلاقیت‌های انسانی و شکوفا شدن جنبه‌های مختلف خلیفه الهی او ضروری می‌سازد.

سوم: اصل عزت و کرامت انسان در جامعه مهدوی است. انسان بنا به ادراک و معرفت به جایگاه رفیع انسانی خود، اسیر و برده هیچ گونه ابزار و هیچ گونه غایت‌های کاذب مادی نخواهد بود. آن چه امروز شاهد آنیم ذبح شخصیت و هویت انسانی در پای سامری نسبی به نام تکنوپولی است که به تعبیر ظریفی، انسان در خدمت آن قرار دارد تا تکنوپولی در خدمت انسان. از این هر سه که به نظر این جانب محوری ترین شاخصه‌های عدالت اجتماعی مهدوی است، نه تنها غرب بلکه حتی دیگر جوامع بشری امروز نیز با آن فاصله بسیار دارند.

#### پاسخ سوال ۴

جهانی سازی (چیزی که امروز شاهد آنیم) هم‌چنان که در پاسخ پرسش اول ذکر کردم هیچ نسبتی با شاخصه‌های یاد شده ندارد. مهم‌ترین شاهد عدالت اجتماعی مهدوی، برپایی قسط و عدل براساس معانی توحیدی است. جهانی سازی نه تنها مسیر و طریقی در این مقصد نیست، بلکه دقیقاً روندی عکس آن را پیش گرفته است. اقتصاد به عنوان مهمترین شاخصه جهانی شدن، یکی از اصلی ترین شاخصه‌های فضیلت که همان پاسداشت اخلاق و معیارهای اخلاقی است را به عنوان عاملی که در مواردی مثل ارتباطات اقتصادی است نادیده می‌گیرد و امروزه این بحث که نمی‌بایست مبانی اخلاقی را در امور اقتصادی به کار گرفت یا جدی انگاشت، یکی از مباحث روز اقتصاد است. عنصر دیگر جهانی سازی، اطلاعات و رسانه‌ها هستند و کیست که نداند محققان و متفکران ژرف اندیش اطلاعات را به عنوان عاملی در جهت افزایش دامنه جهل انسان ارزیابی می‌کنند و نه عاملی در راستای افزایش معرفت و شناخت انسانی، تزئین، گزینش، بخش انحصاری، خبرسازی، جعل و تصویر کردن کلمات آن هم با مقاصدی خاص عقل آدمی را در باصره او قرار داده است و به تعبیر «مک لوهان» جهانی آفریده است که تلویزیون امتداد دیدن ما و نه اندیشیدن ماست. در عرصه سیاست نیز نظم نوین جهانی برخوردار تمدن‌ها، پایان تاریخ (با آن ادعای سست بنیادش در پیروزی بلامنازع لیبرال دمکراسی) همه تئوری‌هایی در جهت عدالت سیاسی جهانی نیست؛ بلکه

سلطه تمدن، فرهنگ و منشی خاص بر جهان است، آن هم مبتنی بر زر و زور و تزویر. پس جهانی سازی جاری، دستاوردهای اصیل عدالت ارزشی و انسانی را نادیده می‌گیرد و با نام جهانی شدن و حذف مرزها، مرزها و حصرهای جدیدی متولد می‌کند. مرزهای و حصرهایی که اینک انسان‌ها را محصور و محدود می‌کند و نه جغرافیا را. جهانی شدن معاصر، مرزی را حذف نمی‌کند، دامنه مرزها را به جامعه انسانی می‌کشاند و با طبقاتی کردن (یا تقسیم جهان به جهان اول و دوم و سوم یا به شمال و جنوب) جامعه، هویت اجتماع را که تعامل است باز می‌ستاند و انسان‌ها را به موجوداتی موازی هم و نه مکمل هم تبدیل می‌سازد. جامعه آمریکایی روشن‌ترین مصداق و نمونه دستاوردهای جهانی سازی است.

### پاسخ سوال ۵

راه چاره‌ای جز افزایش تعاملات، مناسبات و ارتباطات منطقه‌ای وجود ندارد. از دید محققان مهم‌ترین عامل غلبه بر انحصارگری جهانی سازی (که از سوی گروهی خاص تبلیغ و ترویج می‌شود) افزایش همکاری‌های منطقه‌ای است. مناطق مختلف جهان که گاه شامل چند کشور می‌شود به دلیل گستره فرهنگی مشترک و نیز منافع سیاسی و اقتصادی و اطلاعاتی مشترک، تجانس افزونتری برای تشکیل نخستین هسته‌های جهانی شدن از یک سو و مقابله با جهانی سازی تصنعی غرب از سوی دیگر هستند. به عبارت دیگر منطقی است که جهانی شدن با افزایش دامنه همکاری‌های منطقه‌ای حاصل شود تا از سوی گروهی بر جهان دیکته و تحمیل نشود. گام دوم، سیاست‌های ایجابی است. بسیاری از تمدن‌ها و فرهنگ‌های معاصر، راه‌های برون رفتی برای این بحران ندارند؛ زیرا فاقد مبانی فکری و نظری قدرتمندی در شناسایی این بحران و ارائه الگوها و طرح‌هایی برای برون رفت از آن هستند. تفکر اسلامی به طور اعم و نظام سیاسی - عقیدتی شیعه به طور اخص که الگوهای تمام عیاری در متن فرهنگ خود برای جهان شدن (به معنای حقیقی خود) دارد، رسالتی افزونتر و سنگین‌تر دارد. تلاش در جهت تشکیل سمینارهایی در سطح جهانی، همراه با تبدیل مبانی نظری به استراتژی‌های روز، به‌وسیله اندیشمندان و محققان شیعی به ویژه در حوزه‌های علمیه و دانشگاه‌ها امری بسیار ضروری به شمار می‌آید.

### پاسخ سوال ۶

جمهوری اسلامی ایران تمامی تلاش‌های خود را در رسیدن به آن شاخصه‌ها به کار گرفته است. قانون اساسی و سعی در رعایت معیارهای اخلاقی و اعتقادی، خود دلیلی بر آن مدعاست، ولی این که در این تلاش تا چه حد موفق بوده است سخن دیگری است. اگر نسبت به جهان تکنوپولیت امروز در نظر گرفته شود وضعیت خوبی دارد، ولی اگر نسبت به همان شاخصه‌های عدالت مهدوی لحاظ شود نمره قابل قبولی نخواهد گرفت؛ زیرا به نظر می‌رسد در مواردی به جای پی‌گیری یک سنت، گرفتار تقلید از بدعت شده است. بدعت‌هایی که نظام سلطه جهانی در ابعاد مختلف زندگی انسانی از خود به جای گذاشته است.

## پاسخ سوال (۱)

برای تبیین اصل عدالت در هر مکتب فکری و یا اعتقادی، ضروری است در مرحله نخست، مبانی و اصول بنیادی آن‌ها مورد بحث و بررسی قرار گیرد. بنابراین، چنان‌چه بخواهیم مقایسه‌ای میان دو مکتب یا چند مکتب درباره مفهومی از مفاهیم به عمل آوریم، ناچار باید اسلوب و روش یاد شده را مورد توجه و دقت قرار دهیم. به عنوان مثال، اصل عدالت اجتماعی در فرهنگ سیاسی، اصول و مبانی دارد که باید مورد مذاقه قرار گیرند.

اصولاً فرهنگ جامعه غرب کششی شدید و بی‌وقفه به سوی امور محسوس دارد؛ به گونه‌ای که آن‌ها را برای دریافت و قبول و یا رد حتی شئون معنوی و غیر مادی در مرحله نخست سعی بر این دارد تا در لباس مادیت محض جای دهد، سپس در قبول و یا رد آن به داوری بنشیند. به عنوان نمونه، دقت کنید، غرب دین مسیح را چگونه استحاله داد، چگونه شناخت و چگونه نپذیرفت. غرب نتوانست خدای معرفی شده از سوی حضرت عیسی (ع) را در ماوراء تصور و یا تصدیق کند. بنابراین، او را در سه اقوم، آن هم مجسد و مجسم در شخص حضرت عیسی (ع) حلول کرده شناخت و معرفی نمود.

مجسمه‌های به جای مانده از تمدن روم و یونان قدیم همین مدعا را به نحو غیر قابل تردید نشان می‌دهد. مجسمه‌های خدایان در شکل انسان‌ها آن هم با پیکری عریان و فرشتگانی به صورت دخترکان گویای همین واقعیت و حقیقت است.

اگر چه در این جا بنا بر اجمال و اختصار داریم، ولی با کمی دقت این حقیقت آشکار می‌شود که باورها و فرهنگ غرب، اصولاً دچار پارادوکس فیما بین پذیرش ماوراء به عنوان عالم مجرد از ماده و گرایش شدید به سوی ماده است؛ به گونه‌ای که مفاهیم غیر مادی را نیز جنبه مادی می‌دهد و به آن شکل و شمایل زمینی می‌بخشد. همین ویژگی می‌بایست نهایتاً به سود یکی از دو طرف تناقض - پذیرش ماوراء، و یا فروغلطیدن در اعماق و ژرفای مادیت - حل گردد؛ شرایط سیاسی و فرهنگی غرب در قرون وسطی، حاکمیت مطلق کلیسا، سرکوب اندیشمندان و انحصار منابع اقتصادی در ید قدرت رجال دین مسیحیت، بستر مناسبی برای حل و فصل تناقض نامبرده به صورت ایزوله کردن و کنار نهادن دین و استحاله فرهنگ غرب به سوی انسان‌مداری به جای خدامداری فراهم ساخت. این بستر فرهنگی و مناسبات حاصل و نشأت گرفته از آن، شرایط شکل گرفتن مکاتب فکری، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی را فراهم کرد که همه آن‌ها در انسان‌مداری مشترک بودند. البته این مکاتب‌ها در این اصل اصیل گاهی به صورت فردگرایی و اصالت فرد و گاهی به شکل اصالت جمع بروز کرده است.

۱. آقای سید محمد موسوی، فارغ التحصیل از دانشگاه تهران و مرکز تحقیقات. دارای مدرک فوق لیسانس در رشته‌های جامعه‌شناسی و زبان و ادبیات فارسی هستند که هم اکنون به عنوان معاون وزارت ارشاد مشغول به کار می‌باشند. ایشان مطالعات گسترده‌ای در عرصه تفسیر، حدیث، کلام، به خصوص کلام قدیم، تاریخ اسلام و تاریخ معاصر دارد. از ایشان مقالاتی در نشریه بسیج وزارت ارشاد در زمینه کلام جدید به چاپ رسیده است. هم‌چنین سه عنوان کتاب از نویسندگان معاصر عرب درباره چالش‌های دین در عصر حاضر ترجمه نموده است.

نتیجه چنین پیش‌آمدی آن شد که ارزش‌ها و ضد ارزش‌ها بر مبنای منافع و خواست‌های انسان دسته‌بندی شود، نه چیز دیگر. به عبارت دیگر، ملاک صحت و سقم امور و ارزشیابی آن‌ها، جز مناسبات حاکم بر جامعه چیز دیگری نیست.

در این صورت، عدالت مفهومی سیاسی پیدا می‌کند که تابع مناسبات و شرایط مختلف اجتماعی و صنفی و طبقاتی است. به عنوان مثال، اصل عدالت در مکتب سرمایه‌داری، برآیندی از پذیرش مالکیت خصوصی، اصالت سود و رقابت آزاد افراد در جامعه است. در صورتی که در مکتب مارکسیستی بر عکس؛ نفی مالکیت خصوصی و رقابت آزاد اقتصادی به عنوان تأمین‌کننده عدالت در جامعه معرفی می‌شود.

حال آن‌که در جامعه توحیدی عاری از شرک اعتقادی، فرهنگی و سیاسی، عدالت رویکرد دیگری پیدا می‌کند که با عدالت به مفهوم غربی آن از نظر ماهیت و جوهر متفاوت است.

در مکتب توحیدی اسلام، عدالت بخشی از یک دستگاه فلسفی، اعتقادی است که فقط در آن مجموعه قابل طرح و قابل فهم است. عدالت در این مکتب مبتنی بر یک جهان‌بینی متکی به وجود خالق عادل است که صفت عدلش در سراسر هستی متجلی است. اصولاً براساس این جهان‌بینی، جهان هستی، جهانی است که براساس عدل برپا شده است: «بالعدل قامت السموات والارض»<sup>۱</sup>.

در حقیقت، عدالت در این مکتب یک مفهوم اعتباری و قراردادی نیست، بلکه عدالت اصلی تکوینی است؛ پیش از آن‌که یک اصل تشریحی باشد. بنابراین، عدالت در این مکتب یک اصل پیشینی است؛ به عبارتی ما با پذیرش اصل عدل به عنوان یک شاخص و ملاک می‌توانیم به ارزیابی برداشت‌های خود درباره خیلی از امور دست‌بزنیم و بسیاری از امور را نقد و یا رد کنیم.

پس در مکتب توحیدی اسلام، تشریح انعکاسی است از تکوین و تشریح با تکوین نمی‌تواند در تعارض باشد. بنابراین، به مفهوم این آیه از قرآن کریم می‌رسیم: «فأقم وجهک للدين حنیفاً فطرت الله اللتی فطر الناس علیها لا تبدیل لخلق الله ذلک الدین القیم ولكن اکثر الناس لا یعلمون»<sup>۲</sup>.

براساس آن‌چه گفته شد، به تفاوت مفهوم عدالت در مکتب غرب و مکتب توحیدی اسلام و از جمله عدالت مهدوی (عج) می‌رسیم و آن این است که عدالت یک مفهوم تکوینی اصیل است. حال آن‌که در فرهنگ سیاسی غرب، عدالت یک مفهوم قراردادی و اعتباری است و کاملاً به عرف و مناسبات اجتماعی حاکم بر جامعه بستگی دارد.

### پاسخ سوال (۲)

زمینه‌ها، مقدمات، خاستگاه اصلی و اساسی عدالت اجتماعی در اسلام به موارد زیر مبتنی است:

۱- ارائه صحیح مکتب توحیدی اسلام؛

۲- ارائه الگوی طراز مکتب؛

۳- تغییر و تحول انسان از درون؛

۱. عوالی الثالی، ج ۴، ص ۱۰۲.

۲. روم، ۳۰.

۴- به دوش کشیدن رسالت تغییر جامعه به وسیله افراد خودساخته طراز مکتب. در قرآن کریم این مطالب چنین آمده است:

﴿و لقد ارسلنا رسلنا بالبینات وانزلنا معهم الكتاب والمیزان ليقوم الناس بالقسط﴾<sup>۱</sup>.

چنان که ملاحظه می‌شود، مقدمات چنین آرمانی بستگی تام و تمام دارد به الگوی طراز مکتب، یعنی رسول به خود مکتب، یعنی کتاب و میزان و حاملان چنین آرمانی، یعنی ناس (مردم). اسلام به عنوان یک دین و نضهت مهدویت (عج) همانند دیگر ادیان توحیدی، انسان را از درون دچار تغییر می‌کند. در حقیقت انسان طبیعی، زیستی و اجتماعی را به انسان طراز مکتب و انسان نمونه دگرگون می‌کند.

الگوی این تغییر، صفات خداست؛ حضرت رسول (ص) می‌فرماید:

«تخلقوا باخلاق الله»<sup>۲</sup>. «خود را به اخلاق و منش خدا زینده سازید».

و خود خداوند سبحان در قرآن می‌فرماید:

﴿شهد الله انه لا اله الا هو والملائكة و اولوا العلم قائماً بالقسط﴾<sup>۳</sup>.

چون خدا، خود، قائم به قسط است، تجلی این صفت اساسی و محوری در انسان، خود با قیام او به قسط و عدل و به حاکمیت رساندن چنین آرمانی، محقق نمی‌شود. درباره مقدمات عدالت در غرب و مابه التفاوت آن با آنچه پیش‌تر آمد، باید گفت: عدالت در غرب براساس خواستگاه عرفی و اجتماعی آن، به قوانین موضوعه بستگی دارد و از آن فراتر نمی‌رود.

### پاسخ سوال (۳)

شاخصه‌های عدالت اجتماعی مهدوی، قراردادن هر چیز در جای خود و ملاک صلاحیت‌ها در گزینش و جایگزینی افراد است، «ان الله یامرکم ان تؤدوا الامانات الی اهلها»<sup>۴</sup>.

به عبارتی یکی از معضلات و مشکلات اداره جوامع، رعایت نکردن صالحیت‌ها و توانمندی‌های افراد در واگذاری مسئولیت‌ها و قبول سمت‌ها است. اگر این معضل به گونه‌ای رفع و رجوع گردد، بخش قابل توجهی از نارسایی‌های اجتماعی، بی‌عدالتی‌ها و ناهنجاری‌های اجتماعی، سیاسی و اقتصادی از میان می‌رود.

در واقع، از شاخص‌های اصلی عدالت، شکوفایی استعداد و توزیع عادلانه امکانات مادی و معنوی است. در این باره می‌توان از رفع استضعاف به معنای دقیق و گسترده کلمه، چه در عرصه ثروت و اقتصاد و چه در عرصه قدرت، اطلاعات و معلومات نام برد.

۱. حدید، ۱۵.

۲. بحار، ج ۵۸، ص ۱۲۹.

۳. آل عمران، ۱۸.

۴. نساء، ۵۸.

#### پاسخ سوال ۴

چنانچه دقت شود، جهان امروز با شاخصه‌های توزیع ناعادلانه در زمینه اقتصاد، تولید، قدرت، توانمندی نظامی، سیاسی، علوم و اطلاعات دست به گریبان است و چنانچه به نظر می‌رسد در برنامه جهانی‌سازی، فاصله توزیع ناعادلانه موارد یادشده رو به فزونی خواهد نهاد. یعنی تشدید و تقویت این جریان، جهان را به دو قطب جهان ثروتمند و برخوردار و مسلط و جهان فقیر و محروم و تحت سلطه تقسیم خواهد کرد. در این پروسه معلوم است که کدامین گروه سود خواهد برد و کدام-یک فقر و ناداریش مضاعف و رشته‌های وابستگی رو به فزونی و پیچیدگی خواهد نهاد.

در این طرح، کشورهای جهان محروم به دهانی باز و شکمی تهی تبدیل و استحاله خواهند شد، چرا که امکان هیچ گونه رقابت و عرض اندامی در برابر جهان برخوردار و مسلط نخواهد داشت. این کشورها، به شکل کشورهایی در خواهند آمد که در معادلات قدرت و اقتصاد، تنها تأمین کننده مواد اولیه و نیروی کار ارزان برای کشورهای جهان اول خواهند شد. روشن است که چنین وضعیتی هرگز عادلانه و انسانی نیست و جهان را به سوی چالشی بزرگ و جدی خواهد کشانید.

#### پاسخ سوال ۵

این بحران که البته نتیجه و به عبارتی برآیند برنامه استعماری و استثمار جهانی شدن است، به نظر نمی‌آید از راه‌های مسالمت‌آمیز قابل حل باشد؛ چرا که جهان اول خود را در برقراری چنین مناسباتی در جهان محقق می‌داند. چنین تصویری به سوی سرکوب اعتراض‌ها و چالش‌ها پیش خواهد رفت. از آنجا که سرکوب هرگز نمی‌تواند راه حل اصولی و اساسی باشد، اعتراض‌ها بر چنین مناسباتی به صورت آتش زیر خاکستر در خواهد آمد که هم اکنون نشانه‌های درگیری این دو جهان به گونه‌ای بروز کرده است.